

قدردانی از این وزیر فقیه شیعه نوشتند: که من هم یک کتاب تألیف می‌کنم که اخباری است از امام رضا علیه السلام.

صدق خیلی تسلط بر احادیث داشته و صاحب ۳۰۰ تألیف است که فقط ۲۶ تا از آنها را داریم و بقیه از بین رفته است. در جریان هایی که بعداً به وجود آمد؛ در حمله مغولها خیلی از کتاب‌ها از بین رفت. صدوق به دعای امام عصر علیه السلام متولد شده بود. او اینقدر توفیق و احاطه بر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام داشته که کتابی به عنوان عيون اخبار الرضا در دو جلد نوشته که در آن روایات، از امام رضا علیه السلام است. این خبری که الان می‌خواهیم بخوانیم از عيون اخبار الرضا است. از خبر نهم به بعد را ما از صدوق نقل کردیم. خبر نهم در من لا يحضر، خبر دهم در علل الشرایع و خبر یازدهم در عيون اخبار الرضا است. این سه خبر از صدوق است.

حالا خبر یازدهم. «وَفِي عَيْوَنِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْمُكْتَبِ» که از علماء بوده ولی توثیق نشده، «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّوَّلِ» «این شخص هم در رجال توثیق نشده، «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ التَّخْوِي» این هم مجھول الحال است، «عَنْ أَبِي عَبْدِوْنِ» که اصلاً مهمل است و اسمی از این شخص بنده در کتب رجال ندیدم. «عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَا علیه السلام» عيون اخبار الرضا دو جلد است، جلد دوم صفحه ۲۳۲ این مطالب را اگر مطالعه کنید در آنجا است. «فِي حَدِيثِ أَهْلِ قَالَ لِلْمُأْمُونِ» این یک حدیثی است که مربوط به یک جریان تاریخی بسیار مهم است. آن جریان تاریخی در سال ۱۹۹ (ه.ق) در زمان خلافت مأمون اتفاق افتاده است. خلفای بنی عباس اول عبد الله سفاح، دوم منصور، سوم مهدی، چهارم هادی، پنجم هارون الرشید، ششم امین و هفتم مأمون است. یک خبر غیبی از طرف حضرت امیر علیه السلام وارد شده است که حضرت خلفای بنی عباس را شمرده. در بین آنها افرادی است که مدت کوتاهی خلافت کرده اند. حضرت فرمودند: «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ» خلفای بنی عباس را یک به یک می‌شارند و اوصاف آنها را نیز بیان می‌کنند. سلاطین بنی عباس معروف ۳۷ نفرند که آخرین آنها المستنصر بالله است؛ ولی حضرت فرمودند ۴۰ نفر، چون بعضی خیلی کوتاه سلطنت کردند. مثلاً می‌فرمایند: «ثَانِيهِمْ أَفَكُّهُمْ» منصور را می‌گویند که خونریزترین آنهاست. تا بالآخره «سَابِعُهُمْ أَعْلَمُهُمْ» که مأمون است و اعلم خلفای بنی عباس است. و متولک را می‌فرمایند اخیه‌هم. برای هر کدام صفتی را ذکر کردنند. در زمان خلافت مأمون علویین که اینها می‌گویند طالبین در کتاب مقاتل الطالبین علویین و سادات در برابر بنی عباس قیام می‌کردند. این قیام‌ها بی‌نتیجه نبود، ولی خوب بعضی از اینها مورد تصویب ائمه

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد تاریخ: ۱۵/۱/۸۷

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء والرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المحسومين سيمما بقيمة الله في الأرضين وللعنة على أعدائهم أجمعين.

بحث ما درباره اخبار باب سیزدهم از ابواب جهاد عدو است. روایات که به اینها تمسک شده برای این ادعا که قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام جهاد لازم و واجب نیست؛ بلکه مشروع هم نیست. و هر کسی که قیام کند و پرچمی را پلند کند، صاحب آن طاغوت است، «یعبد من دون الله عزوجل». اگر قرار باشد که این روایات حاکم باشد، مقتضای این روایات این است که مردم در طول چند قرن که امام زمان حضور ندارند باید ساكت باشند و مقاشاگر ظالمین و ظلم ها و طاغوت ها و استکبار و ... باشند و روز به روز شاهد جنایت آنها باشند. آنها نیز چون در برابر خودشان قیام و حرکتی فی بینند، ظلمشان پررنگ تر باشد. این روایات را گفته‌یم که کسی درباره جهاد بحث می‌کند مورد نظر قرار دهد. ما تعدادی از این روایات را به عرض رساندیم. تا خبر دهم را خواندیم.

خبر یازدهم، در صفحه ۳۸ جلد یازدهم وسائل ۲۰ جلدی است که از عيون اخبار الرضا نقل می‌کند. عيون اخبار الرضا کتابی است که صدوق (ره) نوشتند. صاحب بن عباد که در اصفهان دارای گنبد و بارگاه و صحن است - وزیر دیالله است. به دیالله آل بویه هم می‌گویند. رکن الدوله، عضد الدوله، عز الدوله اینها چند نفر بودند از ایران از شهر دیلم. آن موقع به استان گیلان (پشت سر طالقان) دیلم می‌گفتند - اینها اهل گیلان هستند. آنها شیعه بودند و قدری پیدا کردند و توانستند در برابر بنی عباس تشیع را تقویت کنند. شیخ مفید و شیخ صدوق و مقداری از حیات کلینی و مقداری از حیات سید مرتضی و شیخ طوسی معاصر با دیالله هستند. چون شیعه بودند و شیعه قوت پیدا کرده بود، آزادی برای شیعه به وجود آمد. در آن موقع صاحب بن عباد که گفته‌یم: هیچ وزیری مثل او گنبد و بارگاه ندارد و قبرش زیارتگاه نیست. او شیعه است و فقیه و ادیب است و یکی از شعرای غدیر است. علامه امینی در الغدیر درباره صاحب خیلی مطالب نوشتند است. - دو قصیده در مدح امام رضا علیه السلام برای صدوق فرستادند. در آن موقع صدوق عازم توس (خراسان) بود و به زیارت امام رضا علیه السلام می‌رفت. در اول عيون اخبار الرضا آن دو قصیده وجود دارد. صدوق هم برای

شناسی؟ جlad گفت: بله، من کسی را بهتر از او غنی شناسم. هارون گفت: الان می روی و سر او را می آوری به نزد من. جlad خیلی از این مأموریت وحشت کرد ولی بالاخره چون هارون گفته بود عزیمت کرد. رفت به پیش جعفر و گفت: من مأمور به کشتن تو هستم. جعفر گفت: فکر غنی کنم هارون ما گفته باشد، شاید تو اشتباه می کنی؟! ولی او گفت نه خیر، هیچ اشتباهی نیست. جعفر گفت: پس مرا زنده ببر در یک جایی که صدای هارون می آید دوباره در آنجا این مأموریت تکرار شود تا معلوم شود که مرا گفته، آن وقت مرا بکش. من به تو خدمت کرده ام و چیزی هم به تو می دهم. جlad قبول کرد و جعفر را به جایی بردا که هارون صدای پای او را شنید. گفت: فلاخی تو هستی؟ گفت بله. گفت: مأموریت را انجام دادی؟ مأموریت تو این بود که جعفر بن یحیی برمکی را بکشی؟ بعد آن جlad به جعفر گفت: شنیدی؟ و او گفت: بله، پس چشم من را با یک دستمال بپند بعد گردن مرا بزن. جlad هم همین کار را کرد. هارون به جlad گفت: وقتی او را می کشی به او بگو چون آن افطس را در روز عید برای من آوردي، تو را می کشم. جعفر این را هم شنید. بعد هم بدنش را به دار زندن و او را سوزانندن. این مقدمه سقوط برآمکه شد.

در اینجا هم یک نفر به حسن بن سهل گفت آن جریانی که جعفر انجام داد و باعث کشته شدن خودش شد، می خواهی برای تو نیز تکرار شود؟ این زید النار را، زید بن موسی بن جعفر را نکش. او را زنده به نزد مأمون بفرست تا هر کار که خودش می خواهد انجام دهد. حسن بن سهل از آن شخص تشکر کرد و گفت نصیحت خیلی خوبی بود. او را زنده فرستاد نزد مأمون. مأمون وقتی با او صحبت کرد، گفت: من تو را نزد امام رضا علیه السلام می فرستم. هر کاری را که امام رضا بگویند من قبول دارم —چون مأمون خیلی آدم مکاری بود— این جریان قبل از این بود که امام رضا علیه السلام به خراسان بیایند. بعد امام رضا علیه السلام به زید خیلی عتاب و خطاب کردند. این جریان مربوط به این است که امام رضا علیه السلام دارند راجع زید النار با مأمون صحبت می کنند. «قال للّمأمون» امام رضا علیه السلام به مأمون می گویند: «قال لِالْمَأْمُونِ لَا تَقْسِ أَخِي زَيْدَ إِلَيْيَ زَيْدٌ بْنُ عَلَىٰ» مأمون به امام رضا علیه السلام می گوید: زید پسر امام سجاد علیه السلام در زمان بنی امية، در برابر هشام که قیام کرد، چه جریانی به وجود آورد؟! این زید هم برادر شما مثل همان است، در برابر ما قیام کرده و معلوم است شما با ما مخالفت و فکر درگیری دارید. امام رضا علیه السلام در اینجا فرمودند: آن زید را با این زید مقایسه نکن. آن زید با این فرق دارد. «لَا تَقْسِ أَخِي زَيْدَ إِلَيْيَ زَيْدٌ بْنُ عَلَىٰ» این زید که برادر من است را با زید

علیهم السلام نبوده. فرق می کرده بین اینکه قیام کنند برای در هم شکستن سلطنت و واگذاردن حکومت به ائمه علیهم السلام، که این را ائمه قبول داشتند— یا قیام کنند برای اینکه دعوت کنند به خودشان؛ این را ائمه قبول نداشتند.

یکی از این جریان ها قیام ابوالسرایا است که در سال ۱۹۹ هـ است. چند نفر از سادات علویین که بعضی بني الحسن و بعضی بني الحسين بودند دور و بر ابوالسرایا جمع شدند و قیامی صورت گرفت. ابوالسرایا از آنها نیست ولی سرکرد است. آنها توanstند مدینه و بصره را تسخیر کنند. امام موسی کاظم علیه السلام فرزندان زیادی داشتند. نوشتن ۳۰ فرزند داشتند. یکی از آنها زید بن موسی بن جعفر است. زید در این قیام همراه ابوالسرایا بوده است. زید برادر امام رضا همراه ابوالسرایا بوده وقتی بصره را تسخیر کردن زید خانه های بني عباس را سوزاند، حتی افرادی هم سوختند. ولی بالآخره مأمون لشکری فرستاد و در درگیری های زیاد ابوالسرایا کشته شد. در آن زمان وزیر مأمون حسن بن سهل بود. ابوالسرایا را گرفتند و آوردن نزد حسن بن سهل و او هم ابوالسرایا را به دار زد. در میان کسانی که گرفتند و آوردن، یکی زید بن موسی بن جعفر بود. چون خانه های مردم را سوزانده بود به «زید النار» معروف شد. حسن بن سهل خواست زید را بکشد ولی یک نفر او را نصیحت کرد و گفت: زید را نکش، او را به نزد مأمون بفرست. چون ممکن است اگر او را بکشی بعدا برایت اسباب زحمت شود. و جریانی هم برای او نقل کرد —در منتهی الامال و تتمه المنتهی این جریان آمد—

او گفت: زمانی که جعفر بن یحیی برمکی را هارون کشت، برای این بوده است که جعفر یکی از سادات به نام افطس که علیه هارون قیام کرده بود را گرفت و به زندان انداخت. در آن زمان جعفر بن یحیی برمکی که نخست وزیر هارون بود در یک روز عیدی هدیه ای برای هارون فرستاد. برآمکه خودشان یک تاریخ مفصلی دارند. جعفر در آن روز عید گردن آن سید را زد و گذاشت داخل طبقی و برای عیدانه نزد هارون فرستاد. در عین حال که آن شخص در زندان هارون بود و قیام کرده بود علیه او، هارون از این جریان که جعفر بدون مشورت با او آن سید را کشته بود ناراحت شد. در آن زمان برآمکه خیلی قدرت پیدا کرده بودند. یحیی بن خالد برمکی، جعفر بن یحیی برمکی تعدادشان زیاد بود ولی سرکرد آنها جعفر بود. بالآخره یک شبی هارون که در کاخ بود یکی از جلادها را خواست و گفت: جعفر بن یحیی برمکی را می

این می شود که شما مقامت از امام هم بالاتر است! چون امام موسی کاظم ع تقوا داشته و به بہشت رفته و تو گناه کردی و به بہشت رفته ای. این چه حرف هایی است که می زنی؟! تقوا و عمل در احکام خدا ارزش دارد. آیا نشیدی که قرآن می گوید: [یا نوح انه لیس من اهلک انه عملُ غیر صالح] کسی که فرزند حضرت نوح بود، ولی: پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد. پسر نوح وقتی که منحرف شد خدا گفت: [انه لیس من اهلک] تو هم همین طور هستی.

زید یک سابقه ای این گونه دارد. امام رضا ع در آنجا این مطلب را به زید گفتند. حالا در اینجا این است که: «فَقَالَ الرَّضَا ع إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَلَيٍّ لَمْ يَدْعَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ» زید بن علی بن حسین پسر امام چهارم ادعا نکرد چیزی را که حق نداشت. «وَإِنَّهُ كَانَ أَثْقَى لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ» او با تقواتر از این بود که برای خودش چیزی را ادعا کند. «إِنَّهُ قَالَ أَدْعُوكُمْ إِلَى الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» در بالا یا لم یدع است یا لم یدع، «إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَلَيٍّ لَمْ يَدْعَ» چون بعداً «ادعوا» دارد شاید «لم یدع» باشد.

اما زید النار حالت خیلی زیاد است. در بخار الانوار جلد ۴۳ از صفحه ۲۳۵ تا ۲۳۲، جریان زید النار در آنجا است. در مروج الذهب چهار جلدی از لحاظ تاریخ در جلد سوم صفحه ۴۳۸ تا ۴۴۰، خروج ابوالسرایا و ابن طباطبا که از بین الحسن است و قومی از علویین که در عراق قیام کردند. محمد بن ابراهیم که همراه اینها هست به چهار واسطه به حضرت مجتبی ع می رسد. خلاصه اینها مدینه را گرفتند و به بصره هم تسلط پیدا کردند. زید در آن لشکر به بصره مسلط شده بود. در سال ۴۰۰ میاد سر لشکر حسن بن سهل است به ابوالسرایا غالب شد و او را به نزد حسن بن سهل بردا. حسن بن سهل برادر فضل بن سهل ذوالریاستین است که در خراسان بود و وزیر مأمون بود. حسن بن سهل «قتله و سلبیه»، ابوالسرایا را که سرکرده همه اینها بود بر جسر بغداد بدنش را دارد. این در جلد ۴۲ بود. در جلد ۴۹ بخار الانوار صفحه ۲۱۶، مأمون زید را فرستاد پیش امام رضا ع. گفتم که زید به دست حسن بن سهل دستگیر شدو حسن او را به نزد مأمون فرستاد و مأمون هم به خاطر آن سیاستی که داشت، زید را به پیش امام رضا ع فرستاد. «انه قَالَ لَهُ قَدْ وَهِبْتُ جُرْمَةً لَكَ» مأمون گفت: من او را بخشیدم. ولی بینیم امام رضا ع چه می گویند؟ «فَلَمَّا جَاءُوا يَهُ عَنَّهُ وَخَلَّيْ سِيَلَهُ» امام رضا ع خیلی زید را توبیخ کردند. و گفتند که در کار حق هیچ گاه از راه باطل نی شود به آن رسید. و از راه معصیت نی توان به طاعت برسد. سوراندن خانه مردم و کشتن آنها درست نیست. کسی که می خواهد

بن علی بن حسین قیاس نکن. اینها با هم فرق دارند. چرا؟ «فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» آن زید بن علی بن حسین از علمای آل محمد صلوات الله عليه و آله بود «غَصِّبَ لِهِ» او برای خدا به غصب آمده بود. «فَجَاهَهُ أَعْذَابَهُ» و مجاهده کرد آن زید شهید «حتَّى قُتِلَ فِي سَيِّلَهِ» آن زید مقام والا بی دارد. قبل اه گفتم که پیغمبر صلوات الله عليه و آله و ائمه علیهم السلام از قیام زید خبر داده بودند. زید در یک هاله ای از عظمت مورد استقبال اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته بود. «وَلَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَيْ بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَمَعَ أَبَاهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» امام رضا ع می گویند: امام موسی بن جعفر ع از امام جعفر صادق ع می فرمایند: «يَقُولُ رَحْمَ اللَّهِ عَمَّى زَيْدًا إِلَهَ دَعَا إِلَيِ الرَّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» او برای خودش سلطنت را نمی خواست. او می خواست سلطنت را به اهلش که اهل بیت علیهم السلام باشند برگرداند. «وَلَوْ ظَفَرَ لَوْقَيْ بِمَا دَعَا إِلَيْهِ» اگر در آن غالب می شد، به آنچه که خودش عهد بسته بود وفا می کرد. گفتم که آمد در کوفه قیام کرد ۴۵ هزار نفر با او بیعت کردند. مردم خیلی متصرف بودند بر این قیام ها. مردم به ستوه آمده بودند و رهبری می خواستند. اما در موقع درگیری پیمان را شکستند و فرار کردند. فقط ۵۰ نفر باقی ماندند.— امام صادق ع فرمودند: اگر زید غلبه پیدا می کرد وفا می کرد. بعد فرمودند: «لَقَدْ اسْتَشَارَنِي فِي حُرُوجَهِ» این را امام صادق ع از پدرشان امام باقر ع نقل می کنند. امام باقر ع فرمودند: که زید در هنگام خروجش با من مشورت کرد. «فَقُلْتُ إِنْ رَضِيْتَ أَنْ تَكُونَ الْمَقْتُولَ الْمَصْلُوبَ بِالْكُنَّاسَةِ فَشَائِكَ» گفتم اگر حاضر هستی که کشته شوی و در کناسه به دار آویخته شوی برو. زید هم قبول کرد و رفت. هدفش هم بسیار مقدس بود. «إِلَيْنَا بَرَأْتَ» آن زید این طور بود. ولی این زید النار این طور نبود. در عيون اخبار الرضا درباره زید مطالب زیادی نقل می کند. امام رضا ع در یک جلسه ای بودند که زید هم در آن جلسه بود. امام رضا ع دیدند که این زید پیرادرش— با عده ای حرف می زند و به آنها می گوید: نحن فلان و نحن فلان. ما اهل بیت چنین و چنان هستیم. امام رضا ع توجه کردند به ایشان و گفتند: چه می گویی نحن، نحن می گویی. زید آیات می خواند برای عظمت اهل بیت علیهم السلام. امام رضا ع فرمودند: آن آیات درباره اهل بیت، حسن و حسین هستند به تو مربوط نیست. تو داری معصیت می کنی، پدر تو موسی بن جعفر بود. اگر قرار باشد که تو به بہشت بروی او هم به بہشت برود، در این صورت باید تو از او افضل باشی. امام موسی کاظم ع با آن تقوا و عصمت و عظمت را خدا می برد به بہشت؛ تو هم اگر گناه بکنی خدا تو را به بہشت ببرد،

دعوت کند به عنوان جهاد باید از راه درست وارد شود. این است که امام رضا ع زید را ملامت کردند. «وَحَافَ أَنْ لَا يُكَلِّمَ أَبْدًا مَا عَاشَ» امام رضا قسم خوردنده که تا وقتی که زنده هستند با زید حرف نزنند و همین کار را هم کردند.

اما در معجم رجال حدیث در جلد هفتم آیت الله خوئی در صفحه ۶۳، روی همان موازینه که در علم رجال حکم فرما است، این روایات را بررسی کردند. ایشان می گویند: قام روایاتی که دال بر ذم «زید النار» است سندًا ضعیف است. همین خبری هم الان خواندیم ضعیف بود. می گویند: این اخبار که بر ذم زید النار است سندًا ضعیف است. «لا یعتمد علیها و الذی یسهل الخطب» می فرمایند: آنچه که کار را آسان می کند این است «لَمْ يَرِدْ فِي هَذَا تَوْثِيقٌ وَ لَا مَدْحُ» درباره زید نه توثیقی است و نه مدحی. این مربوط به علم رجال.

اما در بحث ما این خبر یازدهم که خواندیم هیچ دلایلی بر آنچه که عنوان باب منعقد شده ندارد. چون «قضیةٌ تاریخیةٌ وقعت فی واقعۃٍ خاصۃٍ فی زمانٍ خاصٍ» روشن هم هست که او شخصی بوده که دعوت به خودش می کرده نه دعوت به امام. اگر دعوی بود دعوت باطلی بوده و به بحث ما مربوط نیست. بحث ما این است که قبل از قیام حضرت مهدی ع جهادهای به حق نباید تعطیل باشد. در جهاد هم ما گفتیم که اذن امام در صدر مطالب است. باید در رأس مجموعه ای که به جهاد اقدام می کند، یا پیغمبر باشد یا امام معصوم باشد و یا قائم مقام امام معصوم. بنابراین این خبر هیچ دلایلی بر آنچه که خصم ادعا می کند علیه ما ندارد. چون یک قیامی بوده برای یک هدف خاصی که الہی نبوده و انجام شده و امام رضا ع آن را مذمت کردند. آن جور قیام ها را ما هم مذمت می کنیم. قیام هایی که برای دعوت به نفس خودش باشد، در برابر ائمه علیهم السلام باشد، آن هم از راه باطل، از راه سوزاندن خانه های مردم، مورد قبول ما هم نیست. این است که خبر یازدهم دلایلی بر علیه ما ندارد. بقیه برای فردا ان شاء الله.